

نوع مقاله: پژوهشی

## فقدان انسجام درونی در نظریه معنویت مدرن با تأکید بر رابطه میان عقل و دین

hekmatrabani65@gmail.com

کلیه علی قربانی / دانشجوی دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mabd1357@gmail.com

مهدی عبداللهی / استادیار موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶

### چکیده

معنویت مدرن نظریه‌ای است که طی چند دهه اخیر از سوی پاره‌ای از روشن‌فکران تجدیدگرا در کشور ما مطرح شده است. براساس این نظریه، امروزه معنویت دینی برای بشر مدرن کارآمدی خود را از دست داده و او را با رنج و سرگردانی مواجه ساخته است. لذا این رویکرد، درصدد است براساس عقلانیت مدرن، معنویت متناصب با نیاز انسان امروزی ارائه دهد. به هر تقدیر، از آنجا که حقانیت هر رویکرد فکری و فلسفی دست‌کم وابسته به آن است که از انسجام درونی میان مؤلفه‌ها و اجزای نظریه خود برخوردار باشد، پژوهش حاضر می‌کوشد با تأکید بر یکی از مسائل بنیادین فلسفه دین (رابطه عقل و دین)، نظریه معنویت مدرن را از زاویه انسجام و هماهنگی درونی میان مؤلفه‌هایش تحلیل و واکاوی نماید.

نتیجه‌ای که در این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی حاصل آمده، گویای آن است که معنویت مدرن در این جهت دارای اشکالات و ابهامات عمده‌ای است. نتیجه مزبور، با ارائه شواهد متعددی - همچون تعبدگریزی، اثبات‌ناپذیری مدعیات دینی و... - در پژوهش حاضر نشان داده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** عقل، دین، عقلانیت مدرن، معنویت مدرن، عقل‌گرایی، عقلانیت حداکثری، ایمان‌گرایی.

بررسی رابطه میان عقل و دین یکی از مسائل بنیادین فلسفه دین را تشکیل می‌دهد. اهمیت آن تا بدانجاست که اتخاذ هرگونه موضعی در این باره شدیداً تأثیر خود را بر نگرش دین‌پژوهان در بخش‌های مختلف حوزه دین و فهم و تبیین آن بر جای می‌گذارد. اساساً می‌توان گفت که نوع نگاه به این مسئله به درک صحیح یا ناقص از دین و یا حتی به پذیرش الحاد انسان منجر می‌شود. به‌هرروی، بنا به گزارش پژوهشگران، درباره این مسئله (رابطه عقل و دین) دو دیدگاه ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی، با انواع و اقسام انشعابات که برای آن دو یاد می‌شود (ر.ک: کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷-۲۰۱)، از دیرباز تاکنون در میان اندیشمندان اسلامی و غربی رواج داشته است (ر.ک: یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۲، فصل‌های سوم تا هشتم).

در این میان، جریان‌های روشنفکر دینی معاصر نیز از جمله طیف‌هایی شمرده می‌شوند که در قبال مسئله عقل و دین تلقی خاصی را برگزیده‌اند؛ تا جایی که پیامدهای آن، در جای‌جای تبیین و تحلیل‌هایی که نسبت به تعالیم دین ارائه می‌دهند، به‌خوبی قابل مشاهده است (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶، ص ۵۳-۳۰۶). به‌طور مشخص، می‌توان از نظریه معنویت مدرن نام برد که در این چند دهه اخیر از سوی آقای مصطفی ملکیان در مجامع علمی کشور ما راه پیدا کرده و با برداشتی خاص از رابطه میان عقل و دین به طرح مباحث خویش همت گماشته است.

براساس این نظریه، فهم سنتی از دین نهادینه و تاریخی، و به‌تبع آن، معنویت مبتنی بر دین (معنویت دینی)، برای انسان امروزی دیگر کارآمد نیست (ملکیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴) و از آن جهت که چنین فهمی قابلیت انعطاف و انطباق با مؤلفه‌های گوناگون مدرنیته را ندارد، بشر مدرن را بیشتر با تحیر و رنج و سرگردانی در زندگی دچار کرده است؛ در نتیجه برای خروج از این وضعیت، چاره‌ای جز این نیست که فهمی نوین از دین که با تجدیدگرایی همسویی داشته باشد، ارائه داد و باورهای دینی را با عقلانیت موافق با این دوران (عقلانیت مدرن) فهم و استنباط کرد (ر.ک: همان، ص ۱۲۳-۱۳۱)؛ افزون بر این، به‌اعتقاد نظریه‌پرداز، معنویت مدرن رویکردی است که می‌توان آن را «دین عقلانیت یافته» خواند (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۷)، و ثمره آن را کاهش درد و رنج بشر امروزی دانست (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۵).

به هر تقدیر، از آنجاکه معنویت مدرن برخلاف معنویت دینی برای انسان امروزی کارآمد و ثمربخش معرفی می‌گردد و نیز از آن نظر که حقانیت هر رویکرد فکری و فلسفی مشروط به آن است که علاوه بر عدم تناقض در بین گزاره‌هایش، از انسجام و هماهنگی درونی میان اجزا و بخش‌های مختلف خود برخوردار باشد، در این پژوهش درصدد برآمده‌ایم که نظریه معنویت مدرن را از زاویه تعامل و ترابط میان مؤلفه‌های گوناگونش بررسی نماییم تا از این رهگذر بتوانیم هرچه بهتر میزان صحت و اعتبار عقلانی این نظریه را سنجیده و وزن‌کشی کنیم. البته گفتنی است، به‌جهت آنکه محور این پژوهش، رابطه عقل و دین در نظریه معنویت مدرن است و انسجام نظریه در این بُعد مورد کاوش قرار می‌گیرد، مقدمتاً در حد ارتباط با پژوهش حاضر به دیدگاه‌های مختلف در مورد رابطه عقل و دین نیز می‌پردازیم.

به‌هرروی، مراحل متعددی که در راستای تأمین هدف این پژوهش پی خواهیم گرفت، از قرار زیر است:

۱. بیان ویژگی‌های برجسته عقلانیت حداکثری و ایمان‌گرایی؛
۲. تبیین چیستی و ویژگی‌های عقلانیت مدرن - که مهم‌ترین شاخصه نظریه معنویت مدرن معرفی می‌شود - و نقد و ارزیابی آن؛
۳. بررسی و تحلیل اثرپذیری نظریه معنویت مدرن از عقل‌گرایی و عقلانیت حداکثری؛
۴. بررسی و تبیین اثرپذیری رویکرد معنویت مدرن از نگرش ایمان‌گرایی.

## ۱. عقلانیت حداکثری و نگرش ایمان‌گرایی

در این بخش به فراخور گنجایش این تحقیق، از ویژگی‌های عقلانیت حداکثری و نگرش ایمان‌گرایی سخن می‌گوییم تا در تحلیل و بررسی‌های خود درباره نظریه معنویت مدرن، دقیق‌تر اظهارنظر کنیم؛ اما پیش از آن، ذکر این نکته ضروری است که نگرش‌های ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی از آن دست جریان‌های فکری و فلسفی‌ای به‌شمار می‌رود که ردپای آن دو راه، هم در حوزه دین اسلام و هم در آیین مسیحیت، می‌توان رصد کرد (ر.ک: یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۹، فصل‌های دوم و سوم). البته نگرش‌های یادشده، در تلقی اندیشمندان اسلامی و غربی، تفاوت‌ها و تمایزات برجسته‌ای با هم دارند؛ اما با وجود این، می‌توان به ویژگی‌های مشترکی برخورد که همچون روح حاکم در میان این گرایش‌های فکری، ایفای نقش می‌کنند. از همین‌رو در ادامه پژوهش خود بر همین خصوصیات مورد وفاق تأکید و تصریح می‌کنیم.

### ۱-۱. نگرش عقل‌گرایی و عقلانیت حداکثری

عقل‌گرایی نگرشی است که براساس آن، اصول تعالیم دینی می‌باید مبتنی بر دلایل عقلی باشد. این نگرش، بسته به میزان تأکیدی که برای نقش عقل در مواجهه با دین و آموزه‌های آن قائل است، طیف‌های گسترده‌ای از عقل‌گرایان افراطی تا عقل‌گرایان معتدل را تشکیل می‌دهد (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۳). در این بین، عقل‌گرایان افراطی خود به دو گروه مختلف منشعب می‌شوند: الف) برخی از ایشان در برابر دین سر تسلیم فرود می‌آورند؛ ب) برخی دیگر به‌شدت از پذیرش آن اجتناب می‌ورزند. گروه اول به عقل‌گرایان افراطی دین‌باور و گروه دوم به عقل‌گرایان افراطی دین‌ستیز موسوم‌اند (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶، ص ۲۹-۳۱ و ۹۰-۹۱). ردپای هر دو گروه راه، هم در حوزه اسلام و هم در حوزه مسیحیت می‌توان پیگیری نمود (ر.ک: یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۲، فصل‌های سوم و چهارم).

رویکرد عقلانیت حداکثری را می‌توان از جمله تقریرهای عقل‌گرایی افراطی قلمداد کرد. مطابق با این دیدگاه، ضروری است که باورها و حقایق دینی بر مبنای عقل اثبات شوند، نه آنکه بر پایه وحی و ایمان استوار باشند (پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۳). در این دیدگاه، قضاوت نهایی درباره صدق و مقبولیت هر اعتقاد به عهده عقل گذاشته می‌شود، و عقل هم براساس شواهد و قرائن کافی رأی صادر می‌کند (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۲۹). به عقیده

عقل‌گرایان افراطی، معیار و ملاک در همه چیز عقل است و همواره باید بدان تکیه کرد (شریفی و یوسفیان، ۱۳۷۹، ص ۴۴). اساساً از این نظرگاه، تمامی معارف و آموزه‌ها باید به چنگ عقل درآیند (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۴۵) و عقل نیز در دریافت و ادراک واقع بسیار توانمند و خلاق است (همان، ص ۴۷).

خلاصه آنکه براساس این نگرش، معیار پذیرش هر گزاره‌ای خردپذیری آن است (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵)؛ بنابراین، چنانچه گزاره‌ای خردستیز یا حتی خردگریز شمرده شود، از سوی عقل‌گرایان افراطی ناپذیرفتنی تلقی می‌شود.

## ۱-۲. نگرش ایمان‌گرایی و بیان پاره‌ای از خصوصیات ایمان‌گرایی افراطی و غیرافراطی

ایمان‌گرایی دیدگاهی است که نظام اعتقادات دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی‌داند (پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۸). قرائت‌های مختلفی در میان مدافعان این دیدگاه وجود دارد که از قرار زیر است:

۱. براساس یک قرائت، دوری ایمان با معیارهای عقلانی به‌غایت نادرست است، و اساساً دین و ایمان با عقل و برهان ضد یکدیگرند (همان، ص ۷۹-۸۰)؛

۲. در قرائتی دیگر تأکید می‌شود که ایمان ضد عقل نیست، بلکه مقدم بر آن است. به تعبیری در این نظرگاه، منزلت ایمان به مراتب برتر و بالاتر از عقل است (محمدرضایی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). در این دیدگاه، ارزیابی عقلانی باورهای دینی اصلاً ضرورت ندارد؛ هرچند می‌توان برای باور دینی توجیه عقلانی نیز دست‌وپا کرد؛

۳. مطابق با قرائت سوم، دین و ایمان امری غیرعقلانی است (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۴۷). در این نگرش، حوزه عقل و ایمان کاملاً مباین و جدای از یکدیگر قلمداد می‌شوند (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۷)؛ لذا در آن توصیه می‌شود که باید از دخالت عقل در حوزه دین بکلی اجتناب ورزید (همان، ص ۱۷۷).

در هر حال، ایمان‌گرایی شامل همه طیف‌های فکری‌ای می‌شود که باورهای دینی را صرفاً بر پایه ایمان استوار می‌دانند؛ چنان‌که در برابر، عقل‌گرایان دست‌کم بر این نکته تأکید می‌ورزند که می‌باید اصول تعالیم دینی بر پایه عقل و برهان مبتنی باشند (ر.ک: یاندیل و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰-۱۲۱ و ۱۴۹-۱۵۵). پژوهشگران، ایمان‌گرایانی را که به ضدیت با عقل حکم می‌رانند، ایمان‌گرای افراطی می‌خوانند، و آن دسته از ایمان‌گرایانی را که به تقدم ایمان بر عقل و نیز بر غیرعقلانی بودن ایمان تأکید دارند، ایمان‌گرای غیرافراطی می‌نامند (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶، ص ۲۳-۲۹). در ادامه، پاره‌ای از ویژگی‌های این دو شعبه از ایمان‌گرایی را بازگو می‌کنیم.

از منظر ایمان‌گرایان افراطی، تدین بدون تعقل مطلوبیت دارد، و هیچ رابطه مثبتی میان دین‌داری و خردورزی وجود ندارد (یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۹، ص ۵۹). براساس این دیدگاه، در قلمرو ایمان هرگز نباید به دنبال ردپای عقل بود؛ چراکه ایمان بسی والاتر از آن است که با عقل محدود بشری بر سر یک سفره هم‌نشین شود (ر.ک: پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۹-۸۲). اساساً در این دیدگاه، دست عقل از ساحت ایمان کوتاه بوده و پای آن از اثبات آموزه‌های دین به‌غایت لنگ است (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۶). ایمان‌گرایان افراطی، یگانه مرجع و منبع دستیابی به معارف دینی را آموزه‌های آن می‌دانند، بلکه به‌طورکلی هر منبع معرفتی غیر از دین و از جمله عقل را انکار

می‌کنند؛ از همین رو اینان تعالیم دینی را تنها راه کسب هرگونه معرفت واقعی معرفی می‌نمایند (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷-۱۶۸). به عقیده مدافعان این دیدگاه، ایمان در سایه ستیز با عقل و مخالفت با آن به دست می‌آید و فقدان دلیل و توجیه برای آموزه‌های دینی، نه تنها بی‌اشکال است، بلکه مایه خرسندی است (پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۹).

ایمان‌گرایان غیرافراطی برخلاف ایمان‌گرایان افراطی، عقل و خرد را به‌طور کلی طرد نمی‌کنند. اینان، چنانچه آموزه‌های دینی را خردپذیر نیابند، آنها را در دایره امور خردگریز قرار می‌دهند (محمدرضایی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). توضیح آنکه تعالیم دینی عقلاً از سه حال خارج نیستند: الف) یا عقل توان اثبات آنها را دارد؛ ب) یا عقل نقیض آنها را اثبات می‌کند؛ ج) یا عقل نفیاً و اثباتاً درباره آنها سخنی ندارد. در حالت اول، آموزه‌های دینی خردپذیرند و در حالت دوم و سوم، آموزه‌های دینی به ترتیب خردستیز و خردگریزند. ایمان‌گرایان غیرافراطی به هیچ‌وجه زیر بار خردستیزی بودن تعالیم دین نمی‌روند. اینان برای اثبات اینکه تعالیم دینی فاقد خردستیزی‌اند، راه‌های مختلفی را می‌پیمایند. برخی از آنها از جدایی و تباین کامل حوزه‌های دین و عقل دم می‌زنند (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۷) و برخی دیگر، از تقدم دین بر عقل و جایگزینی تعالیم وحیانی نسبت به معارف عقلانی حمایت می‌کنند (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۲۳ و ۲۶)؛ چنان‌که از دسته اخیر این تعبیر مشهور گشته است که «ایمان بیاور تا بفهمی».

## ۲. عقلانیت مدرن، چپستی و شاخصه‌های آن

به اعتقاد آقای ملکیان، مهم‌ترین ویژگی در نظریه معنویت مدرن به عقلانیت اختصاص دارد (ملکیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶)؛ به گونه‌ای که این شاخصه، رکن اصلی این نظریه را تشکیل می‌دهد، و سایر ویژگی‌های معنویت مدرن، زیر چتر آن تعریف و تبیین می‌شوند (همان، ص ۱۳۴). از این رو در ادامه پژوهش خود، به تبیین و تحلیل شاخصه‌ها و ویژگی‌های عقلانیت مدرن تا حد ممکن می‌پردازیم.

مقصود از عقلانیت در معنویت مدرن، عقلانیتی است که کاملاً منطبق و هماهنگ با عناصر و مؤلفه‌های مدرنیته است (همان، ص ۱۲۶). به عقیده نظریه‌پرداز، مهم‌ترین شاخصه و قوام‌دهنده چنین عقلانیتی را استدلال‌گرایی آن تشکیل می‌دهد (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۲۱؛ همو، ۱۳۸۹)؛ بدین معنا که در این رویکرد، انسان مدرن معنوی برای پذیرش هر باوری، تنها به دلیل و استدلالی که برای آن باور اقامه می‌شود، توجه می‌کند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹). بر همین اساس، ادعا می‌شود که هر اندازه استدلال‌گرایی در انسان شدیدتر باشد، به همان میزان مدرن‌تر است، و هر اندازه که این خصلت ضعیف‌تر باشد، به همان اندازه از مدرنیته فاصله گرفته و به بینش‌ها و گرایش‌های سنتی نزدیک‌تر شده است (ملکیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶).

اساساً از این نظرگاه، استدلال‌گرایی را می‌توان ویژگی بارز انسان مدرن تلقی کرد (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۴۵؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۴-۲۵؛ همو، ۱۳۸۱، الف، ص ۱۶)؛ چراکه برای هاضمه انسان مدرن، پذیرش هر سخن و باوری بر مبنای آئوریت (Authority) بسیار سنگین و دشوار است (ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵). ما در بخش‌های بعدی این مقاله، مؤلفه استدلال‌گرایی و به تبع آن، تبع‌ستیزی را در نظریه معنویت مدرن بیشتر مورد توجه قرار می‌دهیم.

مطابق با عقلانیت مدرن، بینش‌ها، نگرش‌ها و تمایلات انسان مدرن بسیار متمایز از انسان پیشامدرن است (ملکیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴)؛ به‌گونه‌ای که به‌عقیده طرف‌داران آن، با بدیهیات و عقلانیت دوران پیشامدرن نمی‌توان به قضاوت امروزیان نشست (سروش، ۱۳۸۴ الف، ص ۱۳؛ همو، ۱۳۸۴ ب، ص ۲۶). بر پایه این عقلانیت، برای بشر امروزی هیچ‌گونه معیار ثابت، دست‌نخورده یا تغییرناپذیر وجود ندارد؛ بلکه تمامی این امور مربوط به گذشتگان است (سروش، ۱۳۸۴ ب، ص ۲۸). لذا مدافعان چنین عقلانیتی اعلام می‌دارند: جهان بیرون از انسان دائماً زیرسؤال رفته و برای انسان مدرن هیچ چارچوب خاصی نمانده که به‌وسیله آن درصدد فهم عالم هستی برآید (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲). از این نظرگاه، انسان مدرن در بیابان بی‌نهایتی از تحیر و سرگشتگی پرتاب شده و تمام آتوریت‌هایی که بدان تکیه داشته، فرو پاشیده است. در نتیجه، انسان مدرن در این دوران، خود به سراغ تجربه می‌رود، و به شناخت شخصی خود تکیه می‌کند (همان، ص ۱۰۲-۱۰۴). این سخنان بیانگر آن است که عقلانیت مدرن، نه‌تنها به دستیابی یقین‌چندان خوشبین نیست؛ بلکه بیش از آنکه شک‌زدا باشد، شک‌زاست (فناپی اشکوری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸). همچنین، از منظر طرف‌داران چنین عقلانیتی، عقلانیت مدرن بیش از آنکه چونان گذشته جزم‌گرا باشد، در دام نسبیت گرفتار است (سروش، ۱۳۸۴ ج، ص ۲۳۶).

ویژگی دیگر عقلانیت مدرن آن است که براساس آن، هرگونه اثبات عقلانی از ساحت دین و باورهای دینی نفی می‌گردد (ملکیان، ۱۳۷۹ الف، ص ۵-۶). از این منظر، باورهای دینی، نه عقلاً قابل اثبات‌اند و نه عقلاً می‌توان آنها را نقض کرد (ملکیان، ۱۳۷۹ ب، ص ۲۲؛ همو، ۱۳۸۱ ب، ص ۶۴-۶۵). لذا از این نظرگاه، تمامی مدعیات دینی از قبیل امور خردگریزند (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۱۱-۱۲) و از همین‌رو اقامه استدلال برای آنها سالبه به انتفا موضوع است. جالب آنکه نظریه‌پرداز درباره استدلال‌ناپذیری باورهای دینی، حتی دلایل و وجوه متعددی نیز در میان آثار مختلف خود اقامه می‌کند (ر.ک: قربانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳-۱۰۷). البته باید توجه داشت که عقلانی نبودن باورهای دینی در رویکرد معنویت مدرن، ملازمه‌ای با عدم صدق آنها ندارد؛ بلکه نسبت به صدق و کذب آنها «لااقتضا» است (ملکیان، ۱۳۹۰، ص ۲۶۶). شاید از همین‌جاست که نظریه‌پرداز معتقد است، صدق بیشتر ادعاهای انبیا در این دنیا معلوم نمی‌شود، و به آخرت موکول می‌گردد؛ بلکه از منظر ایشان، بررسی مدعیات انبیا اساساً از قلمرو تحقیق و بررسی انسان خارج است (ملکیان، ۱۳۷۹ ب، ص ۳۳). دره‌حال، مطابق با عقلانیت مدرن، دفاع عقلانی از تعالیم دینی، اثبات‌ناپذیر و نوعی خوش‌خیالی است (سروش، ۱۳۸۴ ج، ص ۱۷۴). در این هنگام، تنها کاری که از انسان مدرن در عرصه دین‌مداری برمی‌آید، آن است که دین خود را به‌نحوی معقول و موجه سازد؛ بی‌آنکه درصدد مطابقت آن با واقع برآید (همان، ص ۱۷۴).

## ۱-۲. نقد و ارزیابی عقلانیت مدرن

هدف مقاله، اصالتاً نقد عقلانیت مدرن نیست و بیشتر در مقام انسجام‌یابی نظریه است؛ اما در ادامه به مناسبت به نقد محتوایی برخی مؤلفه‌های آن می‌پردازیم (برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: قربانی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۳-۱۲۶).

۱. از جمله اشکالات اساسی نظریه معنویت مدرن، ابتدای آن بر مؤلفه عقلانیت مدرن است. نظریه پرداز معتقد است که در این رویکرد، مؤلفه معنویت در راستای عقلانیت مدرن معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می کند؛ اما به نظر می رسد چنین عقلانیتی دارای خصوصیات و ویژگی هایی است که موجب می شود معنویت مبتنی بر آن (معنویت مدرن) از جایگاه سست و متزلزلی برخوردار باشد. توضیح آنکه، چنان که از توصیف و تبیین طرفداران معنویت مدرن برمی آید و در این تحقیق هم نشان داده شده، عقلانیت مدرن ریشه در شکاکیت (Skepticism) و نسبی گرایی (Relativism) دارد. گرچه این دو مقوله در محل خود تفصیلاً به بونه نقد و ارزیابی گذاشته شده است، لکن ما در اینجا در حد ارتباط با پژوهش خویش، به پاره ای از ضعف های آشکار آن می پردازیم.

اینکه مدافعان عقلانیت مدرن معتقدند، عدم جازمیت، فضای فکری عصر جدید را فراگرفته و دستیابی به یقین و معرفت ثابت و دست نخورده، خیالی خام بیش نیست، باید مشخص کنند که آیا ایشان به طور مطلق به این سخن خود ملتزم اند یا اینکه در حوزه و قلمرویی خاص، مثلاً در باورهای دینی، کسب معرفت یقینی را ناممکن می پندارند؟

اگر ایشان معتقدند که شکاکیت و نیز نسبییت، تمام حوزه های معرفتی بشر را دربرمی گیرد، باید گفت که همین ادعای ایشان هم مشمول این حکم می شود. در نتیجه همین سخنی که ابراز می کنند، معرفتی ثابت و یقینی نخواهد بود تا نسبت به آن برای انسان اطمینان حاصل شود. در واقع، این گونه سخنان که «هیچ معرفت مطلق و ثابتی وجود ندارد» هیچ چیز قابل شناخت نیست یا «هیچ معرفت یقینی قابل تحقق نیست»، از قبیل مواردی اند که انکارشان مستلزم اثباتشان است. لذا مدعیانی از این دست، خودمتناقض (Self-contradictory) و پارادوکسیکال شمرده می شوند. بسی جای شگفتی است، اینان که ساحت یقین و جازمیت را به طور کلی از دست رفته می پندارند، چگونه خود با قاطعیت و جازمیت این گونه گزاره ها را عنوان می دارند!! آیا این نقضی آشکار بر سخنان ایشان نیست؟! (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۳۳۹-۳۴۰)

اما اگر معنویان مدرن، عدم جازمیت و کسب یقین را تنها در عرصه دین و باورهای دینی مطرح می کنند، باز هم سخن ایشان ناپذیرفتنی است. چگونه است که عقل توان کشف حقایق یقینی را در سایر حوزه های معرفتی بشر خواهد داشت؛ اما در این عرصه، ناگهان نور عقل کم فروغ و یا بی فروغ می گردد؟ اینجاست که به طرفداران عقلانیت مدرن باید گفت: اگر عقل توان دسترسی به یقین را دارد، پس با چه ملاکی آن را به حوزه های غیر از حوزه های دیگر، اختصاص می دهید؟ در واقع، این گونه نظریات حکایت از «یک بام و دو هوا داشتن» می کنند.

۲. گفتیم، از جمله خصوصیات که عقلانیت مدرن بر آن تأکید دارد، شکاکیت و عدم دسترسی به یقین در عرصه های مختلف، از جمله در حوزه دین است؛ درحالی که از نظر ما، کشف واقعیت و دستیابی به آن در علوم مختلف و به ویژه در تعالیم دینی امری ناممکن نیست. به طور خاص، درباره تعالیم دینی می توان گفت: صحت و سقم گزاره های تاریخی آن، از طریق اسناد تاریخی قابل کاوش و بررسی است؛ پاره ای دیگر از آموزه های دین نیز با روش عقلی و استدلالی قابل ارزیابی است و اثبات و تصدیق آنها بدین شیوه است که چنانچه این باورها از قبیل

گزاره‌های نظری به‌شمار روند، آنها را با استدلال صحیح منطقی به بدیهیات عقلی ارجاع می‌دهیم. در برهان «امکان و وجوب» - که از جمله براهین اثبات وجود خداوند است - چنین فرایندی (ارجاع نظری به بدیهی) به‌خوبی قابل پیگیری است (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰-۱۹۳)؛ به همین دلیل، اندیشمندان دینی معتقدند که عقل در حوزه و محدوده خود - که بخش مهمی از آن شامل متافیزیک و مسائل بنیادین دین است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷) - قدرت تشخیص واقع را دارد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰)، و در این سیر معرفتی ناکارآمد نیست. بنابراین به نظر ما، ادعای اثبات‌ناپذیری مطلق گزاره‌های دینی که از سوی عقلانیت مدرن مطرح می‌شود، ناپذیرفتنی است. اما درباره گزاره‌هایی که عقل برای اثبات و ابطال آنها دلیل ندارد؛ یعنی همان آموزه‌های خردگریز دین، با درک اینکه این قسم از آموزه‌ها مبتنی بر آموزه‌های خردپذیر دین‌اند، آنها را بی‌هیچ شائبه به صورت تعبدی می‌پذیریم (ر.ک: قربانی و جعفری، ۱۳۹۷، ص ۸۷-۸۸).

۳. یکی دیگر از مواردی که عقلانیت مدرن به‌شدت از آن احتراز دارد، مقوله تعبد است؛ زیرا به‌اعتقاد نظریه‌پرداز، قوام عقلانیت انسان مدرن در استدلال‌طلبی است و دلیل و استدلال با تعبدیات موجود در دین تاریخی ناسازگار است (ملکیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۲۸). در اینجا هم ملاحظاتی به‌نظر ما می‌رسد: اولاً دین اسلام به تعبد صرف و مطلق دستور نمی‌دهد (سهرابی فر و صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵)؛ اصل و اساس دین را باید با تحقیق و تعقل پذیرفت و نمی‌توان در این قسمت تعبدی رفتار کرد؛ ثانیاً تعبد از روی دلیل - البته در امور رونیایی دین - خود منطقی و عقلانی است و منافاتی با عقلانیت ندارد؛ زیرا تعبد در عرصه دین از پشتوانه عقلانی برخوردار است (جعفری، ۱۳۹۱، ص ۳۴۸-۳۴۹). دانشمندان علم کلام با اقامه ادله ضرورت وحی و نبوت درصدد القای همین مطلب بوده‌اند (ر.ک: سبحانی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۴۹-۲۵۴؛ مصباح، ۱۳۸۵، ص ۱۷۷-۱۸۰؛ همو، ۱۳۹۲، ص ۹-۲۰). از منظر ایشان، عقل انسان ضرورتاً نیازمند به نور وحی و تبعیت از آن است. لذا بسیار فرق است میان تعبد کورکورانه و تعبد از روی دلیل و برهان. بنابراین نباید حکم یکی را به دیگری نیز سرایت داد (سهرابی فر و صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴). در نتیجه، می‌توان گفت که تعبد در فضای شریعت اسلام، نه‌تنها مخالف با عقلانیت نیست، بلکه کاملاً معقولانه است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: قربانی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸-۱۴۰).

### ۳. تحلیل و بررسی شواهد عدم انسجام در نظریه معنویت مدرن

در ادامه به مهم‌ترین بخش این مقاله می‌پردازیم و از شواهدی که حکایت از اثرپذیری توأمان نظریه معنویت مدرن از نگرش‌های عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی دارد، پرده‌برداری می‌کنیم.

می‌دانیم که معقول و موجه بودن یک نظریه یا یک رویکرد، زمانی است که باورها و گزاره‌های موجود در آن، هم حاوی تناقض‌گویی نباشند و هم این نظریه از انسجام درونی برخوردار باشد (جعفری، ۱۳۹۸، ص ۲۵۴). غالب آنکه نظریه معنویت مدرن نیز به همین نکته اذعان دارد (ملکیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۴؛ همو، ۱۳۸۶، الف، ص ۵۴)؛ اما با واکاوی عبارات گفتاری و نوشتاری مدافعان نظریه معنویت مدرن می‌توان به شواهد گوناگونی دست یافت، حاکی از



آنکه این نظریه از طرفی تحت تأثیر نگرش عقل‌گرایی قرار دارد؛ اما از سوی دیگر، اثرپذیری از نگرش ایمان‌گرایی در آن موج می‌زند؛ درحالی‌که در مباحث پیشین گذشت، این دو نگرش (عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی) کاملاً در برابر یکدیگر قرار دارند، و به تعبیری نمی‌توان میان آن دو را جمع کرد. ما در این وهله، ابتدا شواهد و قرائنی که بیانگر اثرپذیری این نظریه از عقل‌گرایی و عقلانیت حداکثری است، مطرح کرده، و سپس به شواهدی که به تأثیرپذیری این نظریه از نگرش ایمان‌گرایی دلالت دارند، می‌پردازیم.

### ۳-۱. شواهد حاکی از اثرپذیری معنویت مدرن از نگرش عقل‌گرایی

گفتنی است، هرچند مقوله عقلانیت مدرن خود گویای آن است که نظریه معنویت مدرن به‌نحوی متأثر از نگرش عقل‌گرایی است، اما در این مجال، ما به‌جهت بررسی دقیق‌تر مسئله این پژوهش، سخنان را از همین نقطه آغاز می‌کنیم. شواهد و قرائن تأثیر نگرش عقل‌گرایی بر روی نظریه معنویت مدرن از این قرار است:

۱. از نظر معنویان مدرن، فرد معنوی باید عقاید خویش را به مصاف سایر عقیده‌ها و واقعیات برد تا از میزان قوت و استحکام آنها آگاه شود (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵). توجه به این موضوع تا آنجاست که در این نظریه تأکید می‌شود، انسان معنوی موظف است در هر مسئله‌ای به‌اندازه‌ای کاوش کند تا به اتخاذ موضعی خاص درباره آن دست یابد (همان، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۸). از این عبارات، دو نکته قابل بهره‌برداری است: الف. بحث و گفت‌وگوهای نقادانه برای انسان مدرن معنوی امری ضروری است تا از این رهگذر بتواند به صحت و سقم باورهای خود واقف شود؛ ب. از فقره آخر نیز ظاهراً چنین به دست می‌آید که توقف و لادری‌گری در معنویت مدرن چندان پذیرفته نیست. به‌هرروی، این عبارات شاهد خوبی هستند که معنویت مدرن را متأثر از دیدگاه عقل‌گرایی ارزیابی کنیم؛ خصوصاً با التفات بر این مطلب که ایمان‌گراها - چنان‌که پیش‌تر در این تحقیق بیان شد - باورهای دینی را ابداً موضوع سنجش‌های عقلانی قرار نمی‌دهند؛

۲. یکی دیگر از این شواهد و قرائن آن است که معنویان مدرن در زیست معنوی خویش از مقوله‌ای با عنوان عقیده‌پرستی به‌شدت احتراز دارند (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۲۴-۲۷). این رویکرد، انسان معنوی را از هرگونه جزم‌اندیشی نسبت‌به عقیده یا باوری برحذر می‌دارد (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۳۵۹-۳۶۳)؛ زیرا آن را عقیده‌پرستی و به‌نوعی بت‌پرستی می‌داند که امری نکوهیده است (ملکیان، ۱۳۸۳، ص ۲۴). ازهمین‌رو معنویان مدرن قائل‌اند که عقاید و باورهای ما از سنخ داشته‌هایی نیست که باید آنها را به هر قیمت و با هر هزینه‌ای نگاه داشت؛ بلکه تا زمانی که دارای رجحان معرفتی و استدلالی‌اند، می‌توان بدان‌ها پایبند بود؛ برهمین‌اساس، توصیه این رویکرد برای فرار از عقیده‌پرستی آن است که باید باورهای دینی را در معرض نقد دیگران گذاشت و صدق، کذب، حقانیت، اعتبار یا عدم اعتبار آنها را با تفکر نقدی سنجید (همان، ص ۲۵-۲۶). چنان‌که پیداست، این سخنان نیز بر سنجش و ارزیابی باورهای انسان مدرن تأکید می‌کند که بیشتر با نگرش عقل‌گرایانه سازگاری دارد.

## ۳-۲. شواهد حاکی از اثرپذیری معنویت مدرن از عقلانیت حداکثری

در ادامه به قرائتی می‌پردازیم که به نظر می‌رسد تا حدی بیانگر تأثیرگذاری نگرش عقلانیت حداکثری در نظریه معنویت مدرن است:

۱. از جمله مؤلفه‌هایی که معنویان مدرن بسیار بر آن تأکید دارند، این است که زندگی فرد معنوی هرگز نباید عاریتی باشد (ملکیان، ۱۳۸۱ج، ص ۱۶)؛ یعنی انسان معنوی وظیفه دارد که آنچه را در نتیجه بررسی خویش بدان علم قطعی یافته است، به سبب گفته‌های دیگران رها نکند (همان، ص ۱۵-۱۶). توضیح آنکه، مطابق با رویکرد معنویت مدرن، انسان معنوی در سلوک خود می‌باید به دنبال تحقق و برپایی «زندگی اصیل» باشد (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۳۷). از این منظر، زندگی اصیل که در مقابل «زندگی عاریتی» قرار دارد، فرایندی است که در آن انسان معنوی براساس تشخیص و فهم خود عمل می‌کند (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۲۹-۲۶۲؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۶)، یعنی در برابر داده‌ها و اطلاعات مختلفی که به او می‌رسد، نهایتاً این خود اوست که با مراجعه به عقلانیت و وجدان اخلاقی، دست به انتخاب و گزینش می‌زند (ملکیان، ۱۳۸۹). بر همین اساس، در این رویکرد توصیه اکید می‌شود که فرد معنوی موظف است به آخرین دستاورد علوم تجربی انسانی توجه ویژه‌ای داشته باشد و در صورت ناسازگاری آنها با باورهایش اجازه ندارد که از دستاوردهای علوم تجربی دست بردارد؛ بلکه باید آنها را فراتر از هر ایدئولوژی بدانند، و حتی باورهای دینی‌اش را بر وفق آنها قرار دهد (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۹). به نظر می‌رسد که این سخنان، متأثر از عقلانیت حداکثری است؛ زیرا مطابق با این سخنان، انسان مدرن معنوی ناسازگاری هیچ‌یک از باورهای دینی را با ادله علمی بر نمی‌تابد؛ تا جایی که صراحتاً اعلام می‌شود: در فرض تعارض و ناسازگاری تعالیم دینی با دستاوردهای علوم تجربی، گریزی از آن نیست که آنها را به نفع ادله علمی کنار گذاشت. به هر حال، بی‌اعتنایی معنویان مدرن راجع به آن دسته از آموزه‌های دینی‌ای که ادعا می‌کنند ناسازگار با دستاوردهای علمی ظنی‌اند، بیشتر از نگرش عقلانیت حداکثری ناشی می‌شود. اگر این برداشت را هم نپذیریم و در آن تشکیک کنیم، قدر متیقن چنین موضعی در راستای نگرش عقل‌گرایی معنا و مفهوم می‌یابند.

۲. از جمله شواهد دیگری که بر اثرپذیری معنویت مدرن از عقلانیت حداکثری گواهی می‌دهد، تعبدگریزی است که به وفور در آثار نظریه‌پرداز منعکس شده است. چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، به اعتقاد نظریه‌پرداز، عقلانیت مدرن اساسی‌ترین ویژگی نظریه معنویت مدرن به‌شمار می‌آید، و مهم‌ترین شاخصه و مقوم چنین عقلانیتی (عقلانیت مدرن)، به عنصر استدلال‌گرایی اختصاص دارد (ملکیان، ۱۳۸۹؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۲۱). به باور ایشان، جنبه سلبی استدلال‌گرایی انسان مدرن، نظر به تعبدگریزی وی دارد و اساساً این خصیصه انسان مدرن با تعبدگرایی در تعارض و تضاد است (ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۲۸). نظریه‌پرداز معتقد است، استدلال‌گرایی انسان مدرن به این معناست که «مطالبه دلیل» برای او حد یقف ندارد (همان، ص ۲۹-۳۰)؛ مثلاً برای پذیرش گزاره «هر الف ب است»، مطالبه دلیل می‌کند. چنانچه برای او دلیل ذکر شود که «الف ج است» و «هر ج ب است»، «پس هر الف ب است» در این هنگام به قبول آن تن می‌دهد (ملکیان، ۱۳۹۲، ص ۱)؛ البته مشروط به اینکه هر کدام از مقدمات

استدلال هم نیازمند به اقامه دلیل نباشد؛ وگرنه این سیر برای او همچنان ادامه می‌یابد؛ اما اگر بخواهیم در برابر پرسش او چنین بگوییم که «الف ب است»، چون X یا فلان آتوریتت خاص آن را گفته است، فوراً برای ذهن انسان مدرن رنجش پیدا می‌شود و چنین استدلالی را یک مغالطه صریح منطقی می‌داند (ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۳۰؛ همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۷۲). از سوی دیگر، مطابق با رویکرد معنویت مدرن، قوام دین و دیانت‌پیشگی در تعبد است (ملکیان، ۱۳۷۸، ص ۱۴). از این نظرگاه، تعبد عبارت است از پذیرش یک باور، صرفاً از آن نظر که فردی یا مرجعی بدان قائل است؛ بی‌آنکه دلیلی برای آن اقامه شود (ملکیان، ۱۳۸۱ هـ، ص ۲۴۵). به دیگر سخن، مطابق این رویکرد، ورود در حیطه دین‌داری تنها زمانی میسر است که در برابر سخنان فرد یا افرادی متعبد و تسلیم باشیم (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۶). درحالی که انسان مدرن برای پذیرش هر باوری، تنها به دلیل و استدلالی که برای آن باور اقامه می‌شود، توجه می‌کند (ملکیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ همو، ۱۳۸۱ هـ، ص ۲۵۹) و در این سیر، ابتدا زبربار تعبدیاتی که در دین سنتی و نهادینه موج می‌زند، گردن نمی‌نهد (ملکیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶). انسان مدرن، مدام در طلب دلیل در حال تکاپوست (ملکیان، ۱۳۸۱ هـ، ص ۲۵۰). در تلقی وی، مؤلفه استدلال‌گرایی در تضاد با تعبدپذیری است (ملکیان، ۱۳۹۲، ص ۱). لذا معنویت مدرن، دین و دیانت‌ورزی را استدلال‌ستیز یا دست‌کم استدلال‌گریز قلمداد می‌کند (ملکیان، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۱۵؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۴۵). بدین‌سان، انسان مدرن هر گزاره و باوری را صرفاً با واقعیات محک می‌زند و در این راه تمامی آتوریت‌ها و تعبد‌ها را کنار می‌گذارد (ملکیان، ۱۳۸۹). از همین جاست که نظریه‌پرداز، معنویت مدرن را تبدیل دیانت معرفی می‌کند، و آن را زاده عقلانیت این دوران می‌داند (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۵-۴۷). به هر تقدیر، این عبارات به‌روشنی حکایتگر آن‌اند که باورهای انسان مدرن معنوی علاوه بر خردناستیزی، می‌باید خردگریز هم نباشند؛ بلکه لازم است با دلیل و استدلال، به کمند عقل انسان درآیند. به نظر می‌رسد که چنین نقطه‌نظری برخاسته از نگرش عقلانیت حداکثری است؛ زیرا مطابق با این نگرش، چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد، پذیرش و تأیید هر باوری مشروط به وجود دلیل است.

### ۳-۳. شواهد دال بر اثرپذیری معنویت مدرن از نگرش ایمان‌گرایی

پیش از آنکه بخواهیم شواهد و قرائن خود را در این زمینه بیان کنیم، لازم است، دیدگاه آقای ملکیان را درباره مقوله ایمان رصد کنیم (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: قربانی، ۱۳۹۹، ص ۳۹-۴۴). نظریه‌پرداز از مقوله ایمان در مجموعه نظام معنوی خویش بهره می‌برد؛ اما خاطر نشان می‌کند که ایمان در معنویت، بسیار متمایز از ایمان در دیانت است (ملکیان، ۱۳۷۹ ب، ص ۲۴). ایشان معتقد است که ایمان و باورهای ایمانی صرفاً پذیرش باورهای خردگریزی هستند که به سود و زیان آنها هیچ گونه دلیل عقلی وجود ندارد (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۴۹؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۱). به عقیده نظریه‌پرداز، اساساً تا هنگامی که پای معرفت و استدلال، یا به‌نحوی تا پای عقلانیت نظری در میان باشد، جایی برای پیدایش ایمان و پذیرش آن در رویکرد معنویت مدرن باقی نمی‌ماند (ملکیان، ۱۳۷۹ ب، ص ۳۰-۳۱). به دیگر سخن، ایمان و معرفت در این نظریه اصلاً قابل جمع نیستند. لذا باورهای ایمانی در این نظریه، باورهایی‌اند که هیچ

ترجیح معرفتی نسبت به آنها وجود ندارد (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۴۹) و به تعبیر گویاتر، نه خود آنها، و نه نقیض آنها هیچ‌یک قابل اثبات و ابطال نیستند (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۶۴-۶۵). از همین روست که در این نظریه، ایمان و باورهای ایمانی تنها به لحاظ پراگماتیک و کارکردگرایانه (و نه از جنبه حقایق و صدق) مورد توجه قرار می‌گیرند (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۸). انسان معنوی در این رویکرد، صرفاً به آثار و نتایج روانی و اینجایی حاصل از چنین باورهایی (باورهای ایمانی) نظر می‌کند، و آنها را از آن حیث که در راستای «رضایت باطن و آرامش خاطر» هستند، اخذ می‌کند (همان، ص ۴۸؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۳۹۶-۳۹۷). جالب آنکه از نگاه نظریه‌پرداز، مؤلفه معنویت اساساً در این نحوه مواجهه با باورهای خردگریز، بروز و ظهور پیدا می‌کند و در واقع از منظر ایشان، معنویت همان باورهای ایمانی (عینیت معنویت و باورهای ایمانی) انسان مدرن است که عقلانیت نظری، در ساحت این باورها ابدأ نقش و فعالیتی ندارد (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۴۹). اکنون با توجه به این توضیحات، شواهد اثربخشی معنویت مدرن از نگرش ایمان‌گرایی را پی می‌گیریم.

۱. مهم‌ترین شاهدهی که می‌توان بر تأثیر نگرش ایمان‌گرایی بر معنویت مدرن اقامه کرد، آن است که معنویان مدرن معتقدند که باورهای دینی انسان مدرن معنوی، ابدأ قابل اثبات عقلانی نیست (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۱۱). از همین رو اعتقاد این رویکرد آن است که در نزد انسان معنوی، دفاع عقلانی از دین هرگز به معنای اثبات حقایق گزاره‌های دینی و مذهبی، به گونه‌ای که در علوم مثل منطق و ریاضیات مرسوم است، نیست؛ زیرا در باب گزاره‌های دینی و مذهبی چنین دفاعی صورت نگرفته است (ملکیان، ۱۳۷۹، الف، ص ۵-۶). اینان حتی در پاسخ به این پرسش که به چه دلیل منازعات میان متکلمان و علمای ادیان پایان‌ناپذیر است، چنین بازگو می‌کنند: این موضوع عوامل متعددی دارد که مهم‌ترین آنها موانع معرفت‌شناختی است؛ زیرا در متون دینی و مذهبی از اموری (همچون، وحی، غیب، ملک و...) سخن در میان است که معرفت ما به آنها به غایت اندک و ناچیز است. شگفت آنکه در این باره، نظریه‌پرداز به صراحت اعلام می‌دارد: معرفت انسان امروزی از طرق عادی حتی نسبت به وجود خدا - که اصیل‌ترین و کانونی‌ترین اندیشه دینی است - تقریباً هیچ است (ملکیان، ۱۳۷۴، ص ۲۸). به هر تقدیر، ادعای اثبات‌ناپذیری مدعیات دینی در نظام معنویت مدرن، از دو حال خارج نیست:

۱. یا اینکه باید آن را متأثر از عقل‌گرایی افراطی دین‌ستیز بدانیم؛

۲. یا اینکه باید سرنخ آن را در نگرش ایمان‌گرایی بجوییم.

قرائی در این بین وجود دارد که احتمال دوم را بیشتر تقویت می‌کند:

الف) اول اینکه به گفته معنویان مدرن، همه آموزه‌های دین در دایره امور خردگریز قرار دارند (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۱۱). این سخن، آشکارا سرسپردگی معنویت مدرن را به ایمان‌گرایی نشان می‌دهد؛ زیرا چنان که پیش‌تر گفته شد، ایمان‌گرایان غیرافراطی بر چنین عقیده‌ای اصرار می‌ورزند.

ب) دوم آنکه به باور معنویان مدرن، از آنجاکه نمی‌توان مدعیات دینی را اثبات عقلانی کرد، انسان مدرن ناگزیر در یک حالت بی‌اطمینانی نسبت به آنها به سر می‌برد (همان، ص ۱۱) و ایمان وی کاملاً با شک و دودلی هم‌آغوش

و هم‌عنان می‌گردد (ملکیان، ۱۳۷۹ب، ص ۲۹). این سخن، بی‌تردید از نگرش ایمان‌گرایانه ناشی می‌شود؛ زیرا در فرض عقل‌گرایی، یا می‌توان عقاید دینی را اثبات کرد که در این هنگام، انسان متدین به آنها ایمان راسخ پیدا می‌کند؛ یا اینکه براساس آن (عقل‌گرایی)، اساساً اثبات عقلانی باورهای دینی مقدور نیست - همان سخنی که عقل‌گرایان افراطی دین‌ستیز بدان گرایش دارند - که در این صورت، فرد عقل‌گرا آنها را رها می‌کند؛ اما اینکه از سویی به حفظ ایمان تأکید شود و از سویی دیگر، ایمان و شک قرین یکدیگر معرفی شوند، بدون شک نمی‌تواند بی‌ارتباط با نگرش ایمان‌گرایی باشد.

۲. سخن دیگری که می‌توان در این مقام یاد کرد، آن است که نظریه‌پرداز تحت تأثیر کرکگور و ایمان‌گرایی افراطی او، معتقد است که ایمان امری اختیاری است و اگر قرار باشد متعلق یا متعلقات ایمان با دلیل و برهان اثبات شود، دیگر اختیاری بودن ایمان معنا نخواهد داشت. توضیح آنکه، همان‌گونه که پذیرش « $2+2=4$ » قهری است و جای هیچ شک و تردیدی را برای انسان باقی نمی‌گذارد، چنانچه بخواهیم ایمان را با استدلال و برهان همراه کنیم، در این هنگام، دیگر نمی‌توانیم از پذیرش آن اجتناب بورزیم. در نتیجه، عنصر اختیاری بودن، دیگر برای ایمان معنا نخواهد داشت (همان، ص ۲۹-۳۰). بنابراین از این نظرگاه، عنصر اختیاری بودن ایمان ایجاب می‌کند که با دلایل عقلی همراه نباشد. درهرحال، روشن است که این دیدگاه رنگ‌وبوی ایمان‌گرایانه دارد؛ زیرا کاملاً از آن هویداست که برهان و ایمان با یکدیگر قابل جمع نیستند. افزون‌براین، آقایی ملکیان با اثرپذیری از نگرش کانت بیان می‌دارد: باورهای دینی نوعاً دربارهٔ امور فراطبیعی سخن می‌گویند. واقعیاتی همچون وجود خدا، زندگی پس از مرگ، وجود ملائکه و... همگی از قبیل امور غیرمادی‌اند و عقلانیت نظری در امور ماورای طبیعی راه ندارد؛ بنابراین نفیاً و اثباتاً دربارهٔ آنها نمی‌توان سخنی گفت (ملکیان، ۱۳۸۷، ص ۷۳۱-۷۳۳).

#### ۴. فقدان انسجام درونی در مولفه‌های گوناگون نظریه معنویت مدرن

از تحلیل و بررسی‌هایی که در بخش‌های اخیر انجام دادیم، این مطلب به‌دست می‌آید که مولفه‌ها و اجزای نظریه معنویت مدرن، فاقد انسجام و هماهنگی درونی‌ای که لازمه معقولیت و اعتبار هر رویکرد فکری و فلسفی است، می‌باشند؛ چراکه پاره‌ای از مولفه‌های آن، همچون بحث و بررسی نقادانه باورهای معنوی، پرهیز از عقیده‌پرستی، اجتناب از زندگی عاریتی و به‌تبع آن، تسلیم و پذیرش محض نسبت‌به دستاوردهای علوم تجربی انسانی و بالاخره تعبدگریزی، متأثر از نگرش عقل‌گرایی ارزیابی می‌شوند. هرچند به‌نظر می‌رسد که در میان مولفه‌های یادشده، تسلیم و پذیرش محض انسان مدرن در برابر نتایج علوم تجربی، و همچنین مقوله تعبدگریزی در این نظریه، بی‌ارتباط با نگرش عقلانیت حداکثری نیستند؛ اما از سوی دیگر، شواهد و قرائنی همچون: ۱. ادعای اثبات‌ناپذیری عقلانی مدعیات دینی؛ ۲. نفی اختیاری بودن ایمان در فرض برهانی کردن متعلق آن (ایمان)؛ ۳. عدم داور و قضاوت عقلانیت نظری دربارهٔ باورهای دینی، بیانگر آن هستند که رویکرد معنویت مدرن تحت تأثیر نگرش ایمان‌گرایانه قرار دارد.

شگفت آنکه براساس مباحث گذشته می‌توان گفت: رویکرد معنویت مدرن علاوه بر اثرپذیری از نگرش عقل‌گرایانه و ایمان‌گرایانه، حتی از شعبه‌ها و اقسام مختلف این دو دیدگاه نیز متأثر گشته است؛ زیرا مطابق با مباحث پیشین، مؤلفه‌های این نظریه، گاهی متأثر از عقلانیت حداکثری‌اند و گاهی نگرش ایمان‌گرایی غیرافراطی و حتی گهگاه، ایمان‌گرایی افراطی، خود را در پاره‌ای از مؤلفه‌ها و اجزای این نظریه نشان می‌دهند.

### نتیجه‌گیری

آقای مصطفی ملکیان در طی چند دهه اخیر به نوعی پرچمدار مباحث معنویت‌پژوهی در کشور ما شده است. ایشان معتقدند که، امروزه دین و معنویت مبتنی بر آن، برای انسان مدرن کارایی ندارد؛ از این رو با طرح نظریه معنویت مدرن درصدد راهکاری نو، تازه، امروزی و کارآمد است تا به این نیاز وجودی انسان پاسخ شایسته دهد. مطابق با این رویکرد، امروزه ارائه فهمی نوین از دین براساس عقلانیت مدرن ضروری است؛ زیرا در این روزگار، انسان از جمع میان عقلانیت و دیانت عاجز مانده و این ناتوانی سبب رنج و سرگردانی وی شده است. هدف از طرح این نظریه آن است که بشر مدرن را از این درد و رنجی که دامن‌گیر وی شده است، رهایی بخشد.

از آنجاکه معقول و موجه بودن هر رویکرد فلسفی و فکری مشروط به آن است که از انسجام و هماهنگی درونی میان اجزا و مؤلفه‌های مختلف خود برخوردار باشد، در این پژوهش با تأکید بر یکی از بنیادی‌ترین مسائل فلسفه دین، یعنی «رابطه میان عقل و دین»، نظریه معنویت مدرن را از زاویه انسجام و هماهنگی درونی در انتخاب نگرش عقل‌گرایی یا ایمان‌گرایی، مورد پژوهش و بررسی قرار دادیم. مطابق با این پژوهش، شواهد و قرائنی از قبیل: ۱. بحث و بررسی نقادانه باورهای معنوی؛ ۲. پرهیز از عقیده‌پرستی؛ ۳. اجتناب از زندگی عاریتی و به تبع آن، تسلیم و پذیرش محض در برابر دستاوردهای علوم تجربی انسانی؛ ۴. تعبدگریزی، حکایت از اثرپذیری رویکرد معنویت مدرن از نگرش عقل‌گرایی دارد. البته از میان شواهد یادشده، به نظر ما دو مورد اخیر برخاسته از نگرش عقلانیت حداکثری است. از سوی دیگر، شواهدی همچون ۱. ادعای اثبات‌ناپذیری عقلانی مدعیات دینی؛ ۲. نفی اختیاری بودن ایمان در فرض برهانی کردن متعلق آن (ایمان)؛ ۳. عدم داورى عقلانیت نظری درباره باورهای دینی، نشان از آن دارد که رویکرد معنویت مدرن تحت تأثیر نگرش ایمان‌گرایی است. از آنجاکه این دو نگرش (عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی) با یکدیگر قابل جمع نیستند، بلکه یکدیگر را نفی می‌کنند، این نتیجه لازم می‌آید که مؤلفه‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده نظریه معنویت مدرن، فاقد انسجام و هماهنگی درونی است؛ درحالی که لازمه اعتبار و معقولیت هر نظریه فکری، انسجام درونی میان اجزا و ابعاد آن است.

گفتنی است، در این پژوهش از آنجاکه عقلانیت مدرن مهم‌ترین رکن نظریه معنویت مدرن از سوی نظریه‌پرداز مطرح شده است، به تبیین چستی و شاخصه‌های آن پرداختیم و سپس به نقد و ارزیابی آن همت گماردیم. در این تحقیق نشان داده شده که این مؤلفه دارای چالش‌های جدی است. از جمله مهم‌ترین این اشکالات آن است که عقلانیت مدرن با شکاکیت و نسبی‌گرایی پیوند خورده و موجب شده تا معنویت مدرن، جایگاه متزلزل و شکننده‌ای پیدا کند.

## منابع

- پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۹۳، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ هشتم، تهران، طرح نو.
- جعفری، محمد، ۱۳۸۶، *عقل و دین از منظر روشنفکران دینی معاصر (تأملی انتقادی در مبانی نظری جریان روشنفکری معاصر)*، تهران، صهبای یقین.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، «معنویت مدرن و دین»، در: *مباحثی در کلام جدید*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸، «سنجه‌ها و ملاک‌های ارزشیابی نظام‌های معنوی»، *فیلسوف فروتن (مجموعه مقالات و مصاحبه‌های نکوداشت پروفیسور محمد لنگه‌اوزن)*، به کوشش حمید امیرچقماقی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *دین‌شناسی (سلسله بحث‌های فلسفه دین)*، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور، چ پنجم، قم، اسراء.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۳۲ق، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، چ چهاردهم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۴الف، «دین و دنیای جدید»، *سنت و سکولاریسم*، چ چهارم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ب، «دین و دنیای جدید»، *سنت و سکولاریسم*، چ چهارم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ج، *فربه‌تر از ایدئولوژی*، چ هشتم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- سهرابی‌فر، وحید و هادی صادقی، ۱۳۹۲، «نگاهی انتقادی به نظریه عقلانیت و معنویت»، *قبسات*، سال هجدهم، ش ۷۰، ص ۱۷۷-۱۹۶.
- فنائی اشکوری، محمد، ۱۳۸۴، *بحران معرفت (نقد عقلانیت و معنویت تجدیدگرا)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۶، *درآمدی بر معرفت‌شناسی*، تدوین مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- قربانی، علی و محمد جعفری، ۱۳۹۷، «تحلیل و بررسی چپستی و جایگاه عقلانیت در معنویت مدرن»، *انوار معرفت*، سال هشتم، ش ۲، ص ۷۳-۹۲.
- قربانی، علی، ۱۳۹۸، *عقلانیت در معنویت دینی و معنویت سکولار؛ چپستی و جایگاه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۹، «بررسی تطبیقی - انتقادی عقلانیت ایمان، در معنویت دینی و معنویت مدرن»، *انوار معرفت*، سال نهم، ش ۱، ص ۳۳-۵۰.
- کرمانی، علیرضا، ۱۳۹۱، «عقل و دین»، در: *مباحثی در کلام جدید*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۴، «سه گونه قرائت از سنت در عصر مدرنیته»، *سنت و سکولاریسم*، چ چهارم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- محمدرضایی، محمد، ۱۳۸۴، «رابطه عقل و ایمان (یا فلسفه و دین)»، *قبسات*، سال دهم، ش ۳۵، ص ۱۱-۳۴.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۵، *آموزش عقاید*، چ نوزدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *پیام مولا از بستر شهادت*، تدوین محمدمهدی نادری قمی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *راه و راهنماشناسی*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۴، «اقتراح؛ دفاع عقلانی از دین»، *نقد و نظر*، ش ۳ و ۴، ص ۴-۲۹.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، «اقتراح؛ سنت و تجدد»، *نقد و نظر*، سال پنجم، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۴-۲۵.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹الف، «اقتراح؛ دین و عقلانیت»، *نقد و نظر*، ش ۲۵-۲۶، ص ۴-۸۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹ب، «دویدن در پی آواز حقیقت»، *کیان*، ش ۵۲، ص ۲۱-۳۵.

- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، «معنویت و عقلانیت نیاز امروز ما»، *بازتاب اندیشه*، ش ۲۲، ص ۱۹-۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ الف، «مؤلفه‌های انسان مدرن»، *بازتاب اندیشه*، ش ۳۴، ص ۱۵-۱۸.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ ب، «عقلانیت، دین، نواندیشی»، *تخت‌وگو*، ش ۱۶، ص ۶۰-۶۹.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ ج، «عقلانیت»، *بازتاب اندیشه*، ش ۳۰، ص ۱۳-۲۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ د، «دین، معنویت و عقلانیت»، *آبان*، ش ۱۴۴، ص ۱۰-۱۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ هـ، «زندگی اصیل و مطالبه دلیل»، *متین*، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۲۲۹-۲۶۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱ و، «پرسش‌هایی پیرامون معنویت»، در: *سنت و سکولاریسم*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، «عقیده‌پرستی، بت‌پرستی است»، *بازتاب اندیشه*، ش ۵۴، ص ۲۴-۲۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، «معنویت گوهر ادیان ۱»، در: *سنت و سکولاریسم*، چ چهارم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، «سازگاری معنویت و مدرنیته»، *بازتاب اندیشه*، ش ۷۷، ص ۴۵-۵۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶ الف، «سنت، تجدد، پساتجدد»، *آیین*، ش ۷، ص ۴۸-۵۴.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶ ب، «انسان متجدد»، *آیین*، ش ۸، ص ۴۰-۴۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *ایمان و تعقل ۲ (سلسله جزوات درس گفتاری)*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، «عقلانیت و معنویت بعد از ده سال»، سخنرانی تالار شیخ انصاری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *راهی به راهی*، چ چهارم، تهران، نگاه معاصر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، «از روشنفکری معنوی دفاع می‌کنم»، ص ۱-۷، در: <http://mohammadmojtahedshabestari.com>
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، *در رهگذار باد و نگهبان لاله*، تهران، نگاه مهاجر.
- یاندیل، کیت ای و دیگران، ۱۳۸۸، *فلسفه دین*، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چ دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، ۱۳۷۹، *خردورزی و دین‌باوری*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، *عقل و وحی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.